

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: پتر دمیتریف (PETER DMITRIEV)

برگردان: ا. م. شیری

۴۱ می ۲۰۲۴

## ارزش‌های غربی «جامعه مصرفی» در مقابل هیستری جنگ



دولت‌های بدنام غرب جمعی از مدت‌ها پیش و به طور هدفمند «جامعه مصرفی» پرورش داده‌اند. برای آن الزامات ارزشی، روندهای مد و «رهبران عقیدتی» دست و پا کرده‌اند. اکنون نخبگان غربی ناتوانی خود را در بسیج افراد براحتی قابل کنترل در جهت منافع خودشان دوباره نشان می‌دهند.

جنگ علیه روسیه در میدان اوکراین باعث باز شدن جعبه پاندورا شد. انگار، دولت‌های غربی ترس آنچنانی که از ایجاد جهان چند قطبی دارند، از خطر جنگ هسته‌ای ندارند. بسیاری از متفکران و سیاستمداران غربی از پایان سلطه غرب و برقراری دنیای جدید، جهان چند قطبی سخن می‌گویند. یکی از آن‌ها ویکتور اوربان، نخست وزیر هنگری است. رهبر هنگری در ماه مارچ گفت:

«هژمونی غرب پایان یافته است، امروز هیچ کس حاضر نیست در این باره مباحثه کند، این موضوع را داده‌ها بخوبی تأیید می‌کنند. یک نظم جهانی جدید در حال شکل‌گیری است، وضعیت باید دائماً ارزیابی و تحلیل شود».

او در ماه‌های اپریل و می نیز با همین روحیه به صحبت‌هایش ادامه داد. رهبران سلاواکی و کشورهای دیگر که امریکا و اروپای قدیم اخیراً دست نشانده‌های مطیع را دیده‌اند، اظهارات او را به نوعی تکرار کردند.

در عین حال، غرب در تلاش است تا بر بیگانگی سیاسی جمعیتی که هنوز رسماً شهروند نامیده می‌شود، غلبه کند. با وجود این، نخبگان غربی آماده پایان دادن به بی‌مسئولیتی و ساده‌لوحی خود در مدیریت «جامعه مصرفی» نیستند.

تئوری جنگ علیه روسیه، قرار بود شهروندان عادی غرب جمعی را متحد کند و آن را به فعالیت‌های نظامی مختلف تشویق نماید. در واقع هیچ کس جز نخبگان و تاجران که مجتمع‌های نظامی-صنعتی آن‌ها را به فساد کشانده است،

علاقه‌ای به جنگ ندارد. این واقعیت را عدم حضور موج عظیم مردم برای جنگ در اوکراین یا تخصیص مبالغ قابل توجهی از درآمد شخصی برای این هدف و یا حمایت از حاکمان خود حداقل در قالب رأی دادن، نشان می‌دهد. از این رو، مثلاً، در امریکا، دونالد ترامپ از سال گذشته به عنوان رئیس جمهور بعدی در نظر گرفته می‌شود. رئیس جمهور جدید- قدیم امریکا به خاطر قولش برای پایان دادن به جنگ در اوکراین در ۲۴ ساعت و تمرکز بر مشکلات داخلی شهرت دارد. بهمن مهاجران غیرقانونی در سراسر مرز با مکزیکو یکی از آنهاست و البته، تنها آن نیست.

بایدن ترجیح می‌دهد برای ایجاد مشکلات، پول خرج کند. علاوه بر این، بدهی ملی نجومی امریکا با اخذ وام‌های جدید برای کمک به رژیم جنایتکار نئونازی زلنسکی، رژیم نچندان بهتر از آن نتانیاهو و دست‌نشانندگان تایوانی که روی مشارکت امریکا در جنگ با جمهوری خلق چین به طور جدی حساب می‌کنند، چند برابر می‌شود. شهروندان امریکائی و بسیاری از روشنفکران به شکست‌های بایدن در دولت به عنوان یک شرّ مطلق می‌نگرند. امریکا هنوز به طور رسمی کشور آن‌ها است، اما آن‌ها در آنجا تصمیم‌گیرنده نیستند. این که آیا آن‌ها واقعاً می‌خواهند تصمیم بگیرند یا خیر نیز یک موضوع بحث برانگیز است.

ارزش‌های مدرن «جامعه مصرفی» غرب طی مدت طولانی و با موفقیت تلقین شده است. آن‌ها اولویت‌ها و شیوه‌های روزمره یک غربی معمولی را تعیین می‌کنند. جدائی از آن‌ها برای یک غربی به خاطر «جنگ در اوکراین»، «تهدید چین» یا مواردی از این دست ناراحت‌کننده است.

با این حال، نخبگان غیرمسئول حاکم از افراد عادی می‌خواهند که همین به اصطلاح ارزش‌ها را نیز کنار بگذارند. به عنوان مثال، از رفاه مادی با اقلام مصرفی و مصرف بی‌رویه حجم عظیم طیف گسترده‌ای از کالاها و خدمات (با ستندردهای سایر نقاط جهان) صرف‌نظر کنند. پیشنهاد می‌شود راحتی با خدمات متعدد را به حداقل برسانند، فردگرایی معمولی پیش بگیرند، دیدگاه‌های خود را در مورد تنوع و تساهل نسبت به تقریباً همه چیز (به جز یهودی‌ستیزی و روسوفیلی) بازنگری کنند، با «تبعیض مثبت» و دورنمای استراحت نه در مراکز تجاری- تفریحی یا در استراحتگاه‌های بهشتی ساحلی، بلکه در جاهای ساده‌تر و حتی خطرناک‌تر موافقت کنند. اما به خاطر چه؟

تورستین وبلن، اقتصاددان امریکائی، در اثر معروف خود: «نظریه طبقه فراغت: مطالعه اقتصادی نهادها» در پایان قرن نوزدهم به این نتیجه رسید: به هیچ وجه. بلکه به عکس، «مصرف آشکار» دقیقاً همان چیزی است که توده‌های وسیع «جامعه مصرفی» به آن نیاز دارد و نخبگان موظفند برای این امر شرایط کافی فراهم آورند و فرصت‌ها را گسترش دهند.

هربرت مارکوزه در کتاب معروف خود «انسان تک بعدی» (۱۹۶۴) ارزش‌های غلط «جامعه مصرفی» را که در آن تفکر انتقادی، حقوق مدنی و آزادی‌های بسختی به دست‌آمده قربانی می‌شوند، مورد توجه قرار داد. پدیده‌های خودبیگانگی سیاسی و سازگاری، از لذت‌گرایی ریاکارانه ناشی می‌شود.

ژان بودریار، پیر بوردیو و بسیاری متفکران غیر مارکسیست دیگر، در همین زمینه مشکل‌ساز کار کردند. مارکسیست‌ها (به عنوان مثال، دیوید هاروی) نیز به شناخت چنین مشکلات طبیعی، جاده‌های مختلف منتهی به پرتگاه کمک کردند. هر یک از آن‌ها رابطه متقابل بین «جامعه مصرفی» و دگرگونی ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، روابط سیاسی و به طور کلی همه چیز در زندگی یک فرد معمولی غربی را به شکل بدیع اما کاملاً واضح توضیح دادند.

بی‌مسئولیتی طبقه سیاسی حاکم در جوامع غربی پیامد مستقیم پیروزی ارزش‌های «جامعه مصرفی» است. البته، در این امر لابی‌ها مقصرند. با این حال، آن‌ها، مانند دیگران، و برای مدت طولانی و قانونی، فقط به کار خود مشغولند. کاملاً واضح است که لابی‌ها منافع شرکت‌های بزرگ، شرکت‌های ملی و فراملی را نمایندگی می‌کنند.

کسب‌وکارهای بزرگ هلدینگ‌های رسانه‌ای را کنترل می‌کنند، از طریق آن‌ها افکار عمومی را شکل می‌دهند و سلیقه‌ها را در وهله اول برای محصولات خود، از جمله، محصولات جدید القا می‌کنند. افراد معمولی را با رسوائی‌ها، دسیسه‌ها، تحقیقات جنجالی سرگرم می‌کنند و آن‌ها را مجبور می‌کنند توجه خود را از مسائل واقعاً جدی و مشکلات فوری منحرف کنند.

به نظر می‌رسد که انسان غربی در کوچه و خیابان با چنین خودمدیریتی چندان مخالف نیست. او به حوزه صلاحیت‌های واقعی یک فرد به ظاهر منتخب، اختیارات سرویس‌های امنیتی، مسائل مربوط به استقلال نهادهای قضائی و قانون‌گذاری، فرسایش دموکراسی و جایگزینی آن با پوسته ساختگی یک تمامیت‌خواهی جدید وارد نمی‌شود. این‌ها معمولاً به عنوان شرایط «قرارداد اجتماعی» اسطوره‌ای که در آن سطح بالای مصرف، نکته کلیدی است، تعبیر می‌شود.

آیا جای تعجب است که در اوکراین، جایی که ارزش‌های غربی مدت‌ها قبل از یانوکوویچ به جریان اصلی تبدیل شد، اکنون تعداد کمی از مردم حاضر است برای زلنسکی و رژیمی که او شخصاً نماد آن است، بمیرند؟ مد برای طفره رفتن به هیچ وجه یک ویژگی اوکراینی نیست. فنلاند و سویدن، آلمان و سایر کشورهای غرب جمعی نیز در تلاش برای پر کردن جای خالی ارتش و فراتر از آن با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند.

جوانان امروزی غرب علایق کاملاً متفاوت، دید متفاوت از خود در دنیای مدرن و جهان آینده دارند. واضح است که در این نگرش جانی برای هیچ جنگ، به ویژه، جنگ در فضای پسا شوروی وجود ندارد.

روسیه به افول نهائی غرب کمک می‌کند. شاید این افول به اندازه افول امپراتوری روم که شهروندان تا حدودی خسته آن از تضمین لذت‌گرایی نخبگان تحقیر شده خود که حتی عظمت ظاهری سابق خود را از دست داده بودند، ناراحت‌کننده نباشد.

روم سوم اکنون در نبرد مرگبار برای ممانعت از ایجاد دنیای جدید، عادلانه و متنوع، که در آن برای روسیه نیز جانی وجود دارد، بهای گزافی می‌پردازد. غرب برای افزایش نرخ آماده نیست و حاضر نیست مطابق ارزش‌های «جامعه مصرفی» بپردازد. بنابراین، پایان کار آشکار است، تنها مسأله آن زمان است [دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد].

نقل از: بنیاد فرهنگ ستراتیژیک

۱۰ خرداد- جوزا ۱۴۰۳